

بسمه تعالی
سید جمال الدین و علم زدگی
سید محمد ثقفی

مواجهه مسلمانان با تمدن غربی

به جرات می توان گفت که شرق اسلامی، در قرن نوزدهم در مواجهه با تمدن و پیشرفت غرب، حیرت زده شد و خود را در مقایسه با پیشرفت اروپا، عقب مانده، توسعه نیافته، آسیب دیده تشخیص داد. از این جهت متفکران و اندیشمندان عالم اسلامی به فکر افتادند که این عقب ماندگی و توسعه نیافتگی را جبران نمایند.

راهها و روش های مختلفی پدید آمد. دسته ای، چنان اندیشیدند که باید از فرهنگ و تمدن غربی استقبال کرده و برای جبران عقب ماندگی های شرق، علم و فن و متدولوژی، حتی سبک زندگی اروپایی ها را گرفت و اقتباس کرد. طه حسین و تقی زاده و ضیاء کوک آلپ (از عثمانی) در لیست این گروه قرار می گیرند که شعار «از موی سر تا ناخن پا باید غربی شد» و همه چیز را عوض کرد حتی اسم خیابان ها و کوچه ها و مغازه و همه چیز را ... و چنان نیز کردند.

اما دسته ای دیگر بر آن بودند که باید مسلمانان را تربیت کرد، توانمند ساخت، مدیر بار آورد تا بتوانند خود و کشور خود را اداره کنند. بر این مبنا بود که آنان ترجیح دادند که باید به غرب و شعار آن، لبیک گفت و علوم و تمدن آن را فرا گرفت. از این جهت به جای انتقاد و نفی تمدن غربی، ضرورت دارد که روش و سیستم آموزشی را تغییر داد و با سبک و متد آموزش جدید، مسلمانان را بار آورد. سر سید احمد خان هندی، محمد علی پاشا، میرزا حسین خان سپهسالار را می توان از این گروه به حساب آورد. که اولی دانشکده علیگره اسلامی را تاسیس نمود. دومی دارالعلوم مصر را و سومی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را انجام داد.

ویژگی های این گروه

نکته جالب توجه در مطالعه و بررسی اندیشه این گروه آن است که این ها در اثر تحت تاثیر قرار گرفتن از اندیشه قرن نوزدهم، (که عصر عقلانیت و روشنفکری نامیده شد) به مانند نویسندگان اصحاب دائره المعارف و دیگر نویسندگان آن دوره، می خواستند که همه معارف و فرهنگ بشری را در پرتو عقل انسان گرای تجربی قرن نوزدهم، تفسیر نمایند و با استفاده از تئوری آگوست کنت، در سیر عقلانی و معرفتی بشر (ربانی، عقلانی، علمی) دوره عقلانیت، فلسفه و وحی را پایان یافته تلقی کرده و با ذهنیت علم گرایانه، همه چیز، حتی ادیان و وحی را نیز تفسیر کنند.

آن ها اصرار داشتند، اگر در تاریخ فرهنگ بشری، انبیا ظهور کرده اند و همراه خود، کتاب مقدس و آسمانی آورده اند، آن ها نیز رنگ عقل بشری داشته و تراوش ذهنی این نواخ اجتماعی و مصلحان جامعه بوده است.

این اندیشه آن چنان گسترده و توسعه یافته بود که با جرات و تهاجم تمام، وحی اسلامی را نیز ساخته ذهن حضرت محمد (ص) تلقی می کردند و اگر اسلامی را نیز باور داشتند، آن را کاملاً انسانی می دانستند و آن چنان از اطراف و

جوانب آن می کاستند که با تقلیل گرایی **reduction** ساخته ذهن حضرت محمد (ص) تلقی می کردند. ما دو نمونه این گروه اندیشمندان مسلمان که این تفکر را اظهار کرده اند، شاهد می آوریم. یکی از شرق اسلامی، (سید احمد خان هندی) و دیگری از غرب جهان اسلام، (طه حسین مصری). البته امروزه این سبک فکری، باز هم از طرف یکی دیگر از متفکران وطنی نیز اظهار می شود، البته با تفسیر و تحلیل متفاوت. اما در نتیجه و پایان کار، همان اندیشه طه حسین و سید احمد خان هندی است که تکرار می شود. این گروه، به زعم خود، وحی و قرآن راه انسانی - علمی تفسیر می کنند و علم زدگی را به جای علم طلبی، جایگزین ساخته اند.

طبیعی است که این اندیشه، هرگز مورد وفاق و تصویب جامعه اسلامی قرار نگرفته و متفکران اعتدال گرای مسلمان، به نقد و بررسی این تفسیر و باور، پرداخته اند. به جرات می توان گفت: سید جمال الدین اسد آبادی، در سر سلسله این دانشمندان قرار گرفته و با تحریر کتاب «رد نیچریه یا ناتورالیسم **naturalism**» به جنگ سید احمد خان هندی آمده و با نوشتن مقاله «تفسیر و مفسر» در مجموعه مقالات خود و مقاله ای در «العروه الوثقی» به انتقاد از او پرداخته است. او به شایستگی میان علم طلبی و علم زدگی فرق گذاشته (**scientism**) و تقلید و پیروی از علم زدگی را که دکتر شریعتی آن را «اسکولاستیک قرون جدید» می نامید بیان کرده است.

زندگی و آثار سید احمد خان

برای این که خواننده، اجمالی با زندگی و آثار و تلاش های فرهنگی سید احمد خان آشنا شود، جا دارد که شرح حال کوتاهی از او ارائه شود و سپس به بررسی افکار او پرداخته گردد.

«وی در دهلی به دنیا آمد. پس از تحصیلات در ۱۲۵۲ هجری قمری کارمند دولت وابسته به انگلیس در هند شد. مدتی به عنوان بایگان دادگاه جنایی حکومت انگلیس در هند کار کرد. چند سال بعد به سبب کتابی درباره آثار باستانی هند نوشت «آثار الضادید» مورد استقبال خاور شناسان انگلیس قرار گرفته به عضویت پادشاهی آسیایی هند، در آمده و از طرف انگلستان برای او، مستمری ها و نشان هایی داده شد.

پس از شورش هند، کتابی به زبان اردو، در شرح علل آن شورش نوشت و از سیاست انگلیس، سخت انتقاد کرد. در سن پنجاه و دو سالگی، سفری به انگلستان کرد و به گفته یکی از مریدان او (سید محمد تقی فخر گیلانی مترجم تفسیر القرآن) آن سفر در وجود سید احمد خان، اثری شگرف کرد و مانند برقی در دل او بر افروخت و حقیقت حال ملت خود و نقایص آن، در پیش چشم وی، ناگهان، مکشوف گردید و واضح دید که بزرگترین سبب عقب ماندن مسلمانان هندی، استیلاهی جهل است و سبب عمده آن نیز تعصب کورکورانه می باشد، که به واسطه آن، هندی ها از انگلیسی ها و سایر فرنگی ها، اجتناب ورزیده و از علوم و تمدن آن ها نیز، پرهیز کرده و علوم طبیعی و فلسفی را مخالف دین شمرده و به

عادات و رسوم اجدادی، متمسک هستند و لذا یک « انجمن ترجمه » بنا کرد که منظور از آن، نزدیک کردن علوم فرهنگی بود به اذهان هندیان.^۱

آثار اجتماعی و فرهنگی

سید احمد عمده ترین کار خود را در دو محور قرار داد:

۱- دانشکده علیگره اسلامی^۲ جامعه ای بی نظیر از دانش آموختگان پدید آورد و علیگره به صورت مرکز فعالیت سیاسی و آموزشی هند اسلامی در آمد. سازمان همراه این موسسه که به نام « کنفرانس آموزشی مسلمانان سراسر هند »^۳، بود در سال ۱۳۰۲ / ۱۸۸۶ به دست سید احمد خان تاسیس شده بود، به صورت مجلس بحثی فعال در آمد که آن جا مسایل اجتماعی و تعلیماتی، مورد بررسی قرار می گرفت و با گذشت زمان، عامل مهمی در زمینه پیشبرد همبستگی مسلمانان در شبه قاره هند گردید.^۴

۲- مجله « تهذیب الاخلاق » سید احمد، در نخستین شماره مجله، اهداف و مقاصد خود را برشمرد:

« هدف این نشریه آن است که مسلمانان هند را به پذیرش بهترین نوع تمدن، متقاعد کند تا تحقیری که ملل متمدن با آن به مسلمانان می نگرند، از میان برداشته شود... هر چند دین، نقش به سزایی در متمدن ساختن ملل، ایفا می کند، شک نیست که ادیانی هستند که موانعی در راه ترقی ایجاد می کنند. هدف ما، حکم در این باره است که دین اسلام، از این بابت در کجا ایجاد مانع می کند.»^۵ سید احمد تلاش دارد که هم اسلام و عقاید اسلامی را با تفسیر علمی توجیه کند و مسلمانان را از بی اعتقادی برهاند و آنان را باورمند به اصول اسلام بار آورد. و از طرف دیگر نوآوری هایی را ایجاد کند که دستگاه فکری و ذهنیت مسلمانان را تغییر دهد و جامعه نوینی به وجود آورد.

نیاز به علم کلام جدید

سید احمد در یکی از مقالاتش درباره شیوع اعتقاد به مذهب اصالت طبیعت (متاثر از تئوری تکامل داروین) می گوید:

« ما امروز به علم کلام جدیدی نیاز داریم که به یاری آن بتوانیم، یا بطلان تعالیم علم جدید را اثبات کنیم و آن را از ریشه برکنیم یا نشان دهیم که این تعالیم، منطبق بر مراتب ایمان اسلامی است. من در عین این که می کوشم تا مسلمانان را با این علوم آشنا سازم، وظیفه خود می دانم که از دین اسلام دفاع کنم و چهره تابناک اولیه آن را باز نمایم.»^۶

^۱ - حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ج ۶، امیر کبیر، ۱۳۸۵، صفحه ۸۵

^۲ Muslim Anglo-Oriental College

^۳ mohammadun educational conference

^۴ - م م شریف: تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۴، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹

^۵ - همان، ص ۲۰۲

^۶ - همان، ص ۲۰۲

ولی مسئله مهم این است که چگونه می توان، صحت یک دین مقین را در برابر این همه مدعی، اثبات کرد. او سرانجام به این نتیجه رسید که:

« یگانه محک برای تشخیص یک دین حقیقی، این است که اگر این دین، منطبق بر طبیعت به طور کلی باشد، می توان گفت که دین حقیقی است و این دلیل روشنی است بر این که دین مورد بحث از سوی خدا، یعنی کسی که طبیعت را چه در آدمی و چه در خارج از او، آفریده، آمده است. من کاملا مطمئنم که هدایت او، دقیقا منطبق بر مزاج و طبیعت ما است و همین امر یگانه محک حقیقت آن است. گفتن این که فعل خدا یا کلام او متفاوت است، سخنی است آشکارا باطل. همه خلقت، از جمله انسان، کار خدا است و این کلام اوست و بنابراین هیچ تناقضی میان این دو نیست.»^۷

معنای طبیعت

سید احمد خان طبیعت را به همان معنایی تفسیر می کند، که دانشمندان قرن سیزدهم و نوزدهم، تفسیر می کردند. یعنی نظام بسته ای از جهان هستی که از قوانین مکانیک و فیزیک پیروی می کند و خصیصه بارز آن، یکسانی رفتار است. که هیچ استثنایی در آن، راه ندارد. هر گونه رفتاری، اعم از ارگانیک و غیر ارگانیک انسانی، تابع این قوانین مکانیکی است. سید احمد خان در یکی از مقالات خود می نویسد:

« در آغاز، دانش طبیعت، محدود بود. ولی به موازات افزایش دانش، وسعت دامنه طبیعت نیز افزایش یافت و لذا، گویی وسعت دامنه طبیعت، همان وسعت دامنه یافته های ما، در جهان هستی است. یعنی مشهودات و احساسات (محسوسات) ماست. به قسمی که افکار و افعال انسان و حتی معتقدات او همه رشته های متفاوتی در قوانین سرسخت طبیعت اند.»^۸

نتایج و داده های گفتار سید

نویسنده مقاله در « تاریخ فلسفه در اسلام » { ب-۱- دار ترجمه اسماعیل سعادت } آثار و نتایج تفسیر طبیعت گرایانه **naturalism**، مذهب را منافی با بیان تفسیر حقیقی دین اسلام، ارزیابی می کند و می نویسد:

« ولی این برداشت مکانیکی از طبیعت، به قول جیمز وارد James Ward، کاملا مخالف تفسیر روحانی است و بنابراین، قابل تایید معتقدان به ادیان الهی نیست.

در نوشته های سید احمد به هر دو نوع مذهب اصالت طبیعت، بر می خوریم:

یعنی نوع مکانیستی و ضد خدایی آن، (نهیلیستی) از یک سو و نوع دیگر آن که معتقد به خدا و غایتمندی طبیعت است. او غالبا در گذار از یکی به دیگری است. بی آن که هیچ در بند همگونی یا منطقی بودن سخن خود باشد.

در همین مقاله می گوید:

« درست همچنان که بعضی از مردم دیندارند و بعضی بی دین، همچنان نیز در میان قائلان به اصالت طبیعت، بسیاری هستند که چنین می اندیشند که وقتی ما می بینیم قوانین طبیعت در همه ساحت های جهان هستی، ساری و جاری است، پس می توانیم بگوییم که چیزی جز طبیعت وجود ندارد و همین اندیشه سرانجام آن ها را به انکار خدا می کشاند.

⁷ - همان ص ۲۰۲

⁸ - همان، ص ۲۰۲

شاید همین مردمان بودند که متفکران مسلمان قدیم ما، آن‌ها را به منکرین خدا می‌نامیدند (دهریون). ولی در میان دانشمندان امروزی، کسانی هستند که در تحقیقات عمیق و دقیق خود، با توجه به نمایش پرشکوه طبع طبیعت، به این نتیجه رسیده‌اند که باید صانع یا علت العللی که ما آن را خدا، می‌نامیم، وجود داشته باشد. این دانشمندان همان راهی را پیمودند که جوان کلد، موسوم به ابراهیم پیمود.^۹

بنابراین، چنان که پیداست، سید احمد خان نخست با برداشت مکانیکی و کمی از طبیعت، آغاز سخن می‌گوید و سپس از آن به نوعی تفسیر از طبیعت که قائل به غایت‌مندی طبیعت است، منتقل می‌شود. بی‌آن که متوجه ناهمگونی سخن خود باشد. او تجارب موسی و ابراهیم را هم از همین دیدگاه تفسیر می‌کند و می‌گوید:

«هیچ یک از پیامبران، برای پی بردن به وجود خدا، راهی جز این نپیموده است. موسی آرزو می‌کرد که خدا را ببیند، پاسخی که به او داده شد، این بود که «لن ترانی و لکن انظر الی الجبل»^{۱۰}

در کوه چه بود؟ طبیعت بود. جلوه گاهی از قانون طبیعت بود. خدا نمی‌توانست خود را بی‌واسطه ظاهر کند، واسطه‌ای که با آن، خود را نشان داد، واسطه طبیعت بود... وقتی که پرسید، «تو چه هستی» او همچنان اشاره به قوانین طبیعت کرد و تلویحا گفت: من آنم که شب را به روز، تبدیل می‌کنم و روز را به شب. مرده‌ها را زندگی می‌دهم و زنده را می‌میرانم. سپس از تجربه روحی ابراهیم که در قرآن آمده است، (سوره آل عمران، آیات ۷۹-۷۵) یاد می‌کند و می‌گوید: «از طبیعت به خدا رهنمون شد. از یکسانی قوانین عالم جسمانی توانست به حقیقت روحانی، ورای آن، تعالی یابد. ستارگان، ماه و خورشید را دید، پیدا و ناپیدا می‌شوند و بر طبق قوانین ثابت لا یتغیر طلوع و غروب می‌کنند و توانست در پس پرده این قوانین طبیعت به آفریدگار آن‌ها پی ببرد. آنگاه گفت: «وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض»^{۱۱} این یکی دانستن اسلام و طبیعت، در بر گیرنده این معنی است که، دین حقیقی عبارت از ایمان به خدای یکتا و این که همه کسانی که این اصل یکتایی خدا را قبول دارند، مسلمان‌اند. هر چند در اعمال دینی و دیگر آیین‌های خود با یکدیگر اختلاف داشته باشند.

اسلام، طبیعت است و طبیعت اسلام

سید احمد خان در مقاله‌ای زیر عنوان «اسلام، طبیعت است و طبیعت اسلام» می‌گوید:

«اسلام چنان دین عملی و ساده‌ای است که حتی بی‌دینی را هم در خود جای می‌دهد... اندک ایمانی هم که یک دین داشته باشد، باید مبنای اعتقاد او به اسلام باشد. هر دینی شعائر و معتقدات خود را دارد که بر حسب آن‌ها، از دیگر ادیان متمایز است. این آداب جوهره دین نیستند. هر کس و لو به هیچ پیامبر یا کتاب منزل، یا شعائر و مناسکی اعتقاد نداشته باشد، ولی فقط به خدای یکتا عقیده داشته باشد، مسلمان به معنای حقیقی کلمه است.»^{۱۲}

^۹ - همان، ص ۲۰۳

^{۱۰} - اعراف، آیه ۱۲۳

^{۱۱} - همان، ص ۲۰۳

^{۱۲} - همان، ص ۲۰۴

تفسیر بر انجیل

سید احمد با این تسامح لیبرالیستی، می خواست که نظر غربیان را به وسع و عمق اسلام، جلب نماید و مسلمانان را از تنگ نظری و تعصب که مانع عمده حقیقت خواهی است، آزاد سازد. و از این منظر بود که او شرح و تفسیری بر انجیل نوشت. که در آن از جمله سعی بر اثبات این نکته شده بود که «اسلام و مسیحیت» هر دو از یک سرچشمه واحد معنوی، سیراب شده اند.

سید احمد بر خلاف عقیده مسلم مسلمانان، نوعی درستی و کمال را برای متن موجود کتاب مقدس قائل شد و روشن ساخت که مسیحیت دینی نوع دوستانه است و کلیه صورت های ظلم و انواع کشتارهای بی رحمانه را منع کرده است. این نکته جالب توجه است که اثر مذکور، اولین تفسیر بر کتاب مقدس به یک زبان آسیایی است. اما به دلایل روشن و واضح، این شرح نتوانست مورد قبول هیچ کدام از طرفین مسیحی و مسلمان، قرار گیرد.^{۱۳}

این تفسیر های ناهمگون، یقیناً موافق عقاید مسلمانان، نه تنها سنتی های آنان، بلکه حتی روشنفکرانشان نیز نبود. و به همین دلیل است که مورد اعتراض کسانی که با او، در بسیاری از مسایل، مشترک بودند، بمانند سید جمال الدین، واقع گردید.

تفسیر انسانی وحی محمدی (ص)

اشتباهات و تاویلات سید احمد خان در این حد متوقف نبود. او حتی ادعا داشت که قرآن کریم که در میان مسلمانان، وحی آسمانی تلقی می شود، آن نیز نه چنان است که آن ها می پندارند. بلکه قرآن تجربه دینی و وحی نفسانی پیامبر است که با الفاظ و کلمات عربی که محمد با آن ها سخن می گوید بیان شده است.

او می گوید:

«هیچ واسطه ای میان خدا و پیامبر نیست. پیامبر، وحی را مستقیماً از خدا می گیرد. جبرئیل در حقیقت، معرف نمادین قوه پیامبری است. و دل او آینه ای است که اشراقات الهی را باز می تاباند. دل اوست که پیامش را به خدا می برد و سپس با پیام الهی باز می گردد. او موجودی است که کلام الهی از او صادر می شود، گویی است که سخن بی لفظ و آوای خدا را می شنود. وحی از دل او مانند چشمه ای می جوشد و سپس به سوی او روان می شود. تجارب روحانی او، همه دستاورد طبیعت انسانی است. او کلام نفسانی خود را با گوش جسمانی خود می بیند. چنان که گویی شخص دیگری در برابر او ایستاده است.»^{۱۴}

سید احمد، پیامبران را به مانند نوابغ بشری، اصلاحگرانی (رفورمر) reformer، می داند که توانسته اند جامعه خود را تغییر دهند. بنابراین دیگر (خاتمیت) چندان معنی ندارد. بلکه بر حسب مقتضیات زمانه هر اصلاحگر دیندار اجتماعی می تواند پیامبر امت خود باشد. به این ترتیب سید احمد خان همه انواع معجزات خارق العاده پیامبران را منکر می شود و همه گونه دعا و موثر بودن آن را انکار می کند.

¹³ - همان، ص ۱۸۹

¹⁴ - م م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۴، ص ۲۰۷

با این که راهنمایی های عقلی، همواره قاطع، متقن و جهت دار است، اما در این جا، سید احمد خان با القای یک قضیه دو جانبه (یا این، یا آن) خود نتیجه گیری خاص و ویژه ای را تلقین می کند. اگر تفسیر طبیعت گرایانه از مذهب می تواند غایت‌مندی و هدفداری جهان را به دنبال داشته باشد، باز ممکن است جهان، انسان و همه ادوار زندگی را مکانیکی بی هدف، تفسیر نماید و دقیقا این نوع تفسیر پوچ‌گرایی و نهیلیستی را ترویج نماید که به اصطلاح معروف «از باران خلاص شده و به قطره گرفتار آمده است.» راستی چه فرقی میان این نوع مذهب طبیعت‌گرایی با ماتریالیستی و نهیلیستی دارد که مدعیان مارکسیسم، ادعای آن را دارد؟

در این جا سوالی که عمیقا مطرح شود، که پاسخ صریح سید احمد خان به گرایش های اخلاقی و متعالی انسان چیست؟ راستی، اگر انسان یک حیوان است که تکامل یافته، پس چگونه ابعاد روحی و معنوی انسان ظهور می یابد؟!

انتقادات صریح سید جمال

از این جهت بود که سید جمال، در عین این که جامعه مسلمین را به فراگیری علوم عصری، فرا خوانده و از جهل و نادانی مسلمانان در رنج و عذاب بود، از موضع یک عالم روشنفکر اسلامی، دادش بلند شده و انتقاد صریح و تندی علیه سید احمد خان، بپا کرده است و این گونه تفسیر نامالایم و بی حد و مرز او را، طبیعت‌گرایی نهیلیستی و بی دینی خوانده است. پیش از اشاره به سخنان و انتقادات سید جمال، توجه به چند نکته ضروری است:

۱- اگر ما چنین تفسیر طبیعت‌گرایانه را از مذهب (تکامل) بفهمیم، چنانکه خود سید هم به آن اشاره دارد، از کجا می توان راز چنین مقدماتی، نتیجه نهیلیستی نتوان گرفت. به تعبیر طرفداران مارکسیسم از «مجاهدین خلق»^{۱۵} اگر پوسته نازک ایده آلیستی (اعتقاد به وجود شعور مطلق) را بردارند، دیگر چندان نباید انتظار داشت که چرا ماده‌گرایی و ناتورالیسم، پدید آمده است و سیطره یافت!

اما آن چه در ذهن انسان فلسفی، مطرح است این سوال عمیق است که چگونه هدفداری زندگی را که انسان ها، حتی ماتریالیست ها، برای تحقق عدالت اجتماعی که برای آن فداکاری می کنند، تفسیر کرد و معنی نمود. قطعا گرایش عدالت خواهی، یک گرایش صد درصد معنوی است و نه مادی. و قطعا این گرایش از منشا گرایش های متعالی انسانی، سر چشمه می گیرد و نه از ابعاد حیوانی او؟! دقیقا دغدغه سید جمال هم همین نکته بوده که بر عقاید و تاویلات نامتجانس سید احمد خان، ایراد گرفته و رساله «رد بر نیچریه یا ناتورالیسم» را بر ضد او نوشت!!

۲- به تعبیر مرحوم حمید عنایت

«از میان نوشته های سید جمال در هند، رساله «حقیقت مذهب نیچری» از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردار است و شاید در قیاس با همه نوشته های دیگر او، بیشتر سزاوار نام «رساله» است. زیرا از آغاز تا پایان، موضوعی واحد و معین دارد و مطالب آن به نظم و تفصیل نسبی بیان شده. حال آن که نوشته های دیگر او همه به صورت مقالات

خطابی و کوتاهی است که فوریت اوضاع و احوالی که مایه نگارش آن ها شده مجالی برای بسط و تفصیل به او نداده است. در کمتر مقاله ای از سید مانند مقاله « حقیقت مذهب نیچری » پیوستگی و یگانگی موضوع رعایت شده است.^{۱۶}

ناتورالیسم naturalism

سید در پاسخ پرسشی به یکی از مسلمانان هند، در توضیح معنای نیچر nature و مذهب نیچریبه naturalism یا مشرب و مسلک اصالت طبیعت که در آن روزگار در هند نفوذ داشت، پاسخ می دهد و چنین می نویسد:

« نیچر عبارت است از طبیعت و طریقه نیچریه، همان طریقه دهریه است که در قرن رابع ثالث ، قبل از میلاد در یونانستان ظهور نموده اند. مقصود اصلی این طایفه نیچریه، رفع ادیان و تاسیس اباحت و اشتراک است در میانه مردم.»^{۱۷} به نظر سید منظور از نیچریه همان کتب مادی کمونیسم است که جهان هستی را معلول طبیعت کور دانسته و هم ارزش های دینی انسانی را به هیچ می شمرد و بی هدفی و پوچ گرائی را ترویج می کند. سید اجمالی از مکتب مادی گری را از دوره باستان تا عصر حاضر توضیح می دهد و سپس به تئوری تکامل می پردازد و می نویسد:

« و او (مادی) گفت که انسان اولاً مثل خنزیرها (میمون ها) پر از مو بوده است. رفته رفته بدین هیات حسنه در آمده و هیچ دلیلی به این معنا اقامه نمی کند، که چرا باید مرور زمان علت تبدل صور (انواع) گردد؟»^{۱۸}

سپس سید به نظریه داروین می پردازد و به اختصار آن را نقد کرده و استقراء ناقص و ناتمام او را گوش زد می کند، که دلیل این تئوری، نه استقراء که بلکه « قیاس » مشابهت و مماثلت analogy که ضعیف ترین روش استدلال است می باشد. « و این بیچاره را فقط مشابهت و مماثلت ناقصه (همانند بودن) که میانه انسان و میمون است در بادیه خرافات انداخته است و برای تسلیت قلب خود به واهیاتی (اوهام) چند، تمسک نموده است.»^{۱۹}

سپس تئوری داروین، قانون وراثت، سومین اصل تکامل را نقل کرده و نقد می کند.

« و دیگر این که او روایت می کند که جماعتی، دم های سگ های خود را می بریدند و چون چندین قرن بر این مواظبت کردند، پس از آن سگ های آن ها خلقتاً، بی دم زایدن گرفت و گویا می گوید حاجت به دم نماند. طبیعت نیز از دادن آن سرباز زد و این بیچاره اصم و کر بوده است از استماع این خبر، که عربها و عبریها از چندین هزارسال است که ختان می کنند و با وجود این یکی از آن ها هم، تا کنون «مختون» زاییده نشده است.»^{۲۰}

سپس سید از این مقوله نتیجه می گیرد و مکتب مادی را مساوی با نفی الوهیت و غایتمندی جهان می داند.

« و بالجمله این مذهب، مذهب آن گروهی است که انکار می نمایند الوهیت را و قائل به صانع تعالی نیستند و این گروه چه در عرف خود آن ها و چه در عرف متألهین، مادیین، طبیعیین، دهریین نامیده شدند.»^{۲۱}

¹⁶ - حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، امیر کبیر، ج ۶، ۱۳۸۵، ص ۸۷

¹⁷ - سید جمال الدین اسد آبادی، نیچریه یا ناتورالیسم، وسسه دارالکتاب قم، به کوشش سید طیب جزایری. بی تا، ص ۱۴

¹⁸ - همان، ص ۱۸

¹⁹ - همان، ص ۲۲

²⁰ - همان، ص ۲۲

²¹ - همان، ص ۲۶

سید در ذیل مقاله به طرفداران هند نشین مسلک مادی می پردازند و آنان را فاقد علم و دانش و معرفت، می نامد که اساساً اهلیت پاسخ گویی را ندارند. سید ادامه می دهد: « مرام مادیین را به انتقاد می کشد و از مرام کمونیسم و روشنفکری لائیک و ملحدان دهری که هر روز خود را به نامی مانند پیامبران کاذب می نامند، خود را «اصلاح گر» می دانند. انتقاد شدید می نماید و بینش نهیلیستی و پوچ گرائی را سبب فساد و اضمحلان ملت ها می داند.»^{۲۲}

اصول ادیان و کرامت انسانی

سید در دفاع از اصالت و کرامت انسانی و ابطال پوچ گرایی و حیوان انگاری انسان، animalistic از اصول ادیان و کرامت های انسانی در پرتو دینداری یاد می کند و می نویسد:

سه عقیده و سه خصلت

« انسان ها را از دیر زمان به سبب ادیان، سه اعتقاد و سه صفت، حاصل شده است که هر یک از آن ها رکنی است. رکن از برای قوام ملل و پایداری هیات اجتماعی... نخستین آن عقاید ثلاثه:

۱- اعتقاد است بر این که انسان، فرشته ای زمینی و اوست اشرف مخلوقات.

۲- دومی یقین است به این که امت او اشرف امم است و به غیر از امت او همه بر باطل و بر ضلال اند.

۳- سومی جزم است، بدین که انسان در این عالم آمده است از برای استحصال کمالات لائقه که بدان ها منتقل گردد به عالم افضل و اعلی.»^{۲۳}

سید نتیجه عملی هر یک از این سه عقیده را شرح می دهد و خلاصه این که اعتقاد انسان به برتری خود از آفریدگان دیگر، پرهیز از خصلت های بهیمی و پیشگیری از این است که انسان چون خران و خسی و گاوان دشتی در جهان زیست کند و با هم نوع خود همواره بستیزد.

نتیجه یقین بر این که امت او افضل امم است، این است که، ناگزیر در پی رقابت و همسری با دیگر ملت ها بر خواهد آمد و در میان فضایل با آنان مسابقه خواهد داد.

و نتیجه جزم به این که انسان در این جهان برای بهره مندی از کمالات آمده آن است که انسان « بر نهج ضرورت و لزوم » در «تزیین و تنویر عقل خود به معارف حقه و علوم صدقه بکوشد.»^{۲۴}

سه صفت بر جسته

«و اما سه صفت بر جسته که به سبب این سه اعتقاد در انسان پدید می آید، حیا، امانت و صداقت است.

²² - همان، ص ۲۷

²³ - همان، ص ۲۰-۳۵

²⁴ - رساله نیچریه، ص ۳۴

حیا: صفتی است که آدمی را از دست زدن به کاری که در خور سرزنش و نکوش باشد باز می دارد و این صفت ملازم شرف است و انفکاک یکی از دیگری نشاید و شرف نفس، مدار نام سلسله معاملات است و اساس درستی پیمان ها و استواری عهود، و این شیمه (خصلت) عین شیمه تحوت و غیرت است که به سبب اختلاف حیثیات به دو اسم نامیده می شود.^{۲۵}

«امانت: روح و جان معاملات و مبادله اعمال است و نیز صفتی است که بر نظام سیاسی، چه جمهوری باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه، فعالیت چهار گروه اصلی دستگاه حاکم یعنی سپاهیان، قانون گذاران و گرد آورندگان مالیات و متصدیان صرف عواید خزینه عموم، موقوف بر آن است تا فساد در اساس حکومت راه نیابد. و سر انجام صداقت و راستی، صفتی است که از آن برکت آن هر فرد انسانی، می تواند در کوشش برای بر آوردن نیاز های خویش و جبران ناتوانایی ها و کمبود های خویش، به راهنمایی و یاری دیگران، اعتماد کند. بدون صداقت، این راهنمایی و یاری، سودی نخواهد داشت. زیرا «کاذب» قریب را بعید و بعید را قریب وانموده. نافع را به صورت مضر و مضر را به صورت نافع، جلوه خواهد داد.»^{۲۶}

سرگذشت ملت ها

سید برای اثبات ادعای خود، تاریخ و سرگذشت ملت ها را بررسی می کند و از اعتلا و ترقی و انحطاط یونانیان، ایرانیان و مسلمانان سخن می گوید. او از اعتلا و عظمت مسلمین یاد می کند که چگونه در پرتو ایمان و اسلام جامعه ای متحد و پیشرو به وجود آوردند و از مرز و جبال آلپ تا سور (مرز) چین به تصرف در آوردند و غرور و دماغ (بینی) اکاسره (کسرها) «قیاصره» (قیصر ها) را به خاک مذلت مالیدند. تا این که طبیعت گرایان (باطنیه) در قرن چهارم در مصر و ایران به ظهور رسیدند و اباحیگری را رواج دادند و به مرور زمان اخلاق امت محمدی را شرقا و غربا فاسد کردند و نتیجه این فروپاشی اخلاقی و فشل اجتماعی این شد:

« جماعتی از صمالیک (دزد) فرنگ در قرن خامس به اراضی شامیه هجوم کرده و شهرها را خراب کردند.....و تا قریب دو صد سال مسلمانان از دفع آنان عاجز ماندند»^{۲۷} سید از اوضاع نابسامان قرن اخیر ایران هم سخن می گوید و از « فتنه باب» یاد می کند.

سه حزب خطرناک

سید در ادامه سخن سه حزب نو ظهور سوسیالیست، کمونیست و نهیلیست که به نام طرفداری از عدالت و رنجبران و فقرا خود را نشان می دهند همه را فاسد و تبهکار می داند که بر ضد کرامت انسانی و ادیان قیام کرده اند و دین را افیون ملت ها و تخدیر جامعه می دانند و انسان را حیوانی بیش تلقی نمی کنند. این ها افکار و عقاید خود را از طریق تاسیس مدارس نشر و اشاعه دادند. « و از تمامی اقطار مملکت یورپ منتشر گردیدند خصوصا در مملکت روسیه.»^{۲۸}

^{۲۵} - همان، ص ۳۶

^{۲۶} - همان، ص ۴۰

^{۲۷} - همان، ص ۵۸

^{۲۸} - همان، ص ۶۴

یک سوال

در این جا یک سوال به ذهن خواننده خطور می کند و آن این که چرا و چگونه شد که این رساله «نیچریه» سید بر ضد عقاید سید احمد خان مطرح گردید با این که خود سید جمال با او عقاید و افکار مشترکی داشتند از قبیل:

۱- هر دو با خرافات مخالف بودند.

۲- هر دو کسب علم و دانش جدید را لازم می دیدند.

۳- هر دو اعتلا و عظمت مسلمین را آرزو می کردند.

۴- هر دو مسلمانان را به فهمیدن و خواندن قرآن فرا می خواندند.

اما سید با وجود این با سید احمد خان در دو نقطه اساسی اختلاف نظر داشت:

۱- سید با آن تفسیری که سید احمد خان از اسلام ارائه می داد و آن را با طبیعت یکسان می دانست بی آن که به آثار و توابع آن ملتزم باشد مخالف بود. سید بشری بودن وحی را که احمد خان ترویج می کرد شدیداً منکر بود و پیامبران را پیامبر و حیانی (رسول) می دانست. نه اصلاحگر و رفورمیست اجتماعی!!

۲- سید مخالف سرسخت انگلیسیان و استعمار بود و خواهان استقلال و وحدت مسلمانان در حالی که سید احمد خان طرفدار حکومت انگلیسیان و هماهنگی با برنامه آنان بوده است. به طوری که حکومت انگلیسیان را تصویب کرده و آنان را ملت آزادی خواه و دارای عالی ترین تمدن می دانست.^{۲۹} و این نکته ای بوده است که مورد اعتراض متفکران اسلامی استقلال خواه هند ضد استعمار امثال سید جمال الدین و اقبال لاهوری بوده است.

از این جهت سید جمال مجموع اندیشه ها و گرایش های سید احمد خان را در نظر گرفته و او را به باد انتقاد می گیرد. این نکته را دکتر حمید عنایت هم تفتن کرده است و در کتاب (سیری در اندیشه های سیاسی عرب) به آن اشاره می کند.^{۳۰}

سید در نوشته های خود باز هم این نوع طبیعت گرایی سید احمد خان را مورد انتقاد قرار داده و از اندیشه «بشری بودن قرآن» او به شدت نقد می کند. باز هم او در شماره های متعدد «عروه الوثقی» از افکار احمد خان انتقاد کرده و او را عامل استعمار انگلیس می داند که ژست علم گرایی و طبیعت گرایی عقاید الحادی را منتشر می سازد و پای نفوذ استعمار را در کشور هند مستحکم ساخته و جوانان مسلمان را اغوا می کند.^{۳۱}

سید در مقاله «تفسیر و مفسر» از تفسیر های ناهمگون و تاویل های نامقبول سید احمد یاد کرده و او را انتقاد می کند. «به هیچ وجه این مفسر از این امور (حکمت و سیاست) کلمه ای سخن به میان نیاورده است» عجب تر این که این مفسر رتبه مقدسه الیه نبوت را تنزل داده و به پایه «رفورمر» و مصلح اجتماعی فرود آورده است و انبیاء (ع) چون «واشنگتن» و «ناپلئون» «پالمرستون» «کاربایدی» «مستر کلاستون» و «مسیو کامیلتا» گمان کرده است.^{۳۲}

²⁹ - تاریخ فلسفه ص ۱۸۹

³⁰ - حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۹۴

³¹ - دکتر محمد ابتهی، الفکر الاسلامی الحدیث و صلته بالاستعمار الغربی، دارالفکر ص ۴۵

³² - مجموعه مقالات سید جمال، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران ۱۳۱۲، ص ۱۰۲

اسلام و علم

قطعا سید طرفدار علم بوده است و مسلمانان را تشویق می کرد که علوم و دانش روز را یاد بگیرند و با آن مجهز شوند اساسا به نظر سید یکی از عوامل ضعف مسلمانان را عدم آشنایی آنان را با علوم روز می داند سید در یکی از سخنرانی های خود «لکچر در تعلیم و تعلم *lecture on the education*» تاکید می کند که

«علمای ما علم را بر دو قسم کرده اند: یکی را می گویند علوم مسلمانان و دیگری را علوم فرنگ. و از این جهت منع می کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع. مسلمانان ارسطو را تقدیس می کنند و او را یکی از ارکان مسلمانان می دانند. اما اگر سخنی به گالیله و کپلر و نیوتون نسبت داده شود آن را کفر می انگارند. پدر و مادر علم، علم و برهان است و دلیل نه ارسطو است و نه گالیله. حق در آن جاست که برهان رد آن جا بود باشد آنان منع از علوم را به عنوان صیانت از دیانت اسلامی می نامند دیانت اسلامی نزدیکترین دین ها به علوم و معارف است هیچ منافاتی میان آن ها نیست.»^{۳۳}

آن چه سید از آن پرهیز دارد آفت «علم زدگی» است و برداشت های نهیلیستی و سکولاریستی از علم و به تعبیر دکتر شریعتی: علم غیر متعهد که دامنگیر دانشمندان غیر متعهد شده است. سید به خوبی دریافته بود: اگر پیشرفت علم و دانش های جدید سبب ترقی و علوم ملت های اروپا گردیده است به هیچ وجه آن به معنای سلب کرامت انسانی و زندگی بی هدف و حیوان وارگی انسان نیست.

مرکز علم در دنیای علمی بی بند و باری و اباحیگری را ترویج نمی کند. آن وقت علم می تواند رسالت خود را ایفا نماید که همراه حقیقت خواهی و کمال خواهی و به تعبیر امام محمد غزالی «نور» باشد. باید در کنار علم ایمان آگاهانه را نیز و دانشمند حائز باشد که اولی جهان را توسعه می دهد و دومی انسان را می پروراند و کمال می بخشد.

امروزه علم لائیک و به عبارت دیگر طبیعت گرایی *naturalism* فاقد آن است و از این منظر بود که سید رساله حقیقت نیچری را نوشت و به مصاف لائیک ها و نهیلیست ها که به زعم او در کشور هند ترویج می شد گام نهاد. او دقیق فهمیده بود که مسلمانان باید علم طلب باشند و نه علم زده و سپس سرنوشت خود را رغم زنند که: (ان الله لا یغیر ما به قوم حتی یغیروا ما به انفسهم)

صدق الله العلی العظیم

والسلام

سید محمد تقفی

منابع

- حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، چاپ ششم، امیر کبیر، ۱۳۸۵
- م م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰
- سید جمال الدین اسد آبادی، حقیقت مذهب نیچری، موسسه دارالکتاب قم، به کوشش سید طیب جزایری، بی تا
- دکتر محمد ابتهی، الفکر الاسلامی الحدیث و صلته بالاستعمار الغربی، دارالفکر بیروت، بی تا
- مجموعه مقالات سید جمال الدین، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران، ۱۳۱۲